

تاریخ سرزمین هندوستان

بررسی تاریخی و جغرافیایی از زمان عهد باستانی تا عصر حاضر

نویسنده

علی اصغر حکمت



شابک	978-964-346-365-6
شماره کتابشناسی ملی	۴۷۱۹۳۴۳
عنوان و نام دببآور	تاریخ سرزمین هندوستان: بررسی تاریخی و سیاسی از زمان عهد باستانی تا عصر حاضر / نوشته علی اصغر حکمت
مشخصات نشر	تهران: دنیای کتاب، ۱۳۹۶
مشخصات ظاهری	۷۰۹ ص.
موضوع	هند
موضوع	India
موضوع	هند -- تاریخ
موضوع	India -- History
موضوع	هند: آداب و رسوم و زندگی اجتماعی
موضوع	India-- Social life and customs
موضوع	هند -- روابط خارجی
موضوع	India -- Foreign relations
رده بندی دیویی	۹۵۴
رده بندی کنگره	DS۴۳ / A۵۲ ۱۳۹۶
سرنشلسه	حکمت، علی اصغر، ۱۳۵۹ -
وضیعت فهرست نویسی	فبا



دنیای کتاب

نام کتاب : تاریخ سرزمین هندوستان

نویسنده : علی اصغر حکمت

ناشر : دنیای کتاب

تاریخ نشر : ۱۳۹۶

نوبت چاپ : اول

تیراژ : ۱۰۰ نسخه

چاپ : دیجیتال

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۳۴۶-۳۶۵-۶

قیمت : ۴۸۰۰۰ تومان

آدرس : تهران-خیابان انقلاب - خیابان دانشگاه - خیابان وحید نظری - پلاک ۵۵ - واحد ۱

دیباچه

ایم دل دلی غنچه‌ای از بوستان هند
جانان تاز کن بره دوستان هند

درس نوشتن حیات نویسنده این سطور، هم از آغاز عمر، گوئی يك پیموستگی دیرین با کشور هند مقدر بوده است که گاه بگاه او را با آن سرزمین سروکاری دست می‌داد. در او ان شباب در اثنای سنین ۱۴-۱۹۰۹م. هنگامی که این بنده نگارنده این دشر آموزی را در موطن پدری خود- شیراز- برمی آورد چندتن از ازامم از روشندان هندوستان که از پنجه استیلای بیگانگان بروطن خود خاطری بیش ودلی ریش داشتند از مرزوبوم خود گریخته و بجنوب ایران پناه آورده یکم از آن شورشیان میهن پرست که از نوابع فضلاء عصر و از فحول نویسندگان زمان خود بود بنام «صوفی امبا پرشاد» از اهل بلده مرادآباد، در شیراز رجا اوقات شکند و روزگاری در آنجا مقیم گشت و عاقبت در او ان جنگ دوم جهان در آمد اسارت افتاد و در زندان جان سپرد. وی در آن روزها اوقات خود را به تعلیم در مکاتب و تحریر در جراند میگذراند. قضا را ویرا با پدرم دوستی و آشنائی اتفاق افتاد و او مرا به تلمذ نزد آنمرد دانشمند امر فرمود، و روزگاری بقرائت تاریخ و علوم ریاضی و لسان انگلیسی در محضر او اشتغال داشتم. سخنانی که آن عالم هندو از کشور خود حکایت میکرد هنوز چون نقش بر حجر بر صحیفه ضمیر مرسم است. از همان ایام خاطر مرا بدان سرزمین

علاقه و رابطه‌ای خاص روی داد. روزگاری چند از این ماجرا بگذشت و همواره شوق دیار هند در خزانۀ خاطر پنهان بود، تا آنکه در سال ۱۳۲۲ ش/ ۱۹۴۴ م. حکومت هند دعوتی به دولت ایران تقدیم داشت که وفدی معارفی برای ایجاد مناسبات علمی بدان کشور گسیل دارند. قرعۀ این فال بنام این بنده افتاد و باتنی دوازیاران با فرهنگ آهنگ هندوستان کردم و بطن اولیاء حکومت توفیق تماشای بلاد و امصار و سیاحت نواحی و اقطار آن کشور پهناور حاصل آمد و نعمت صحبت ماجد دانشمندان و اهل فضل و ادب میسر شد. در این سفر آن آتش شوق دیرین که در کانون سینه نهفته بود شعله‌ای نروزان گشت. از حسن اتفاق سه سال بعد یعنی در سال ۱۳۲۵ ش/ ۱۹۴۷ م. باردیدگر بنه‌یندگی ایران در کنفرانس ملل آسیائی، که در شهر دهلی نو بابتکار دولت هند منعقد می‌شد، بآن سرزمین مسافرت کردم. دیدار بادیار و اهل دیار تجدید شد. در آنوقت کد سیمیده روز استقلال و طلیعه دولت آزاد هند بود. ملاقات با زعمای پیشوایان هند مانند مهاتما گاندی و اصحاب او و نیز رهبران قائدين مسلمان مانند مرحوم محمد علی جناح و یاران وی نصیب گشت. باری دوام سوابق موجب استحکام علائق شد و رشته‌ای استوارتر ساخت. نایب‌دی که این بنده کمترین را نیز در عداد هندشناسان بشمار می‌آوردند و بر آن شدند که یکی از خادمان قدیم را بنمایندگی سیاسی مقصدی مهم سفارت ایران در دربار دولت جمهوری هند فرمایند، بحکم آن سابقه دیرین این بنده را بر این خدمت برگزیدند. من نیز با اشتیاق فراوان به این

مأموریت در کشور هندوستان رقم از تاریخ (۱۳۳۲ تا ۱۳۳۶ ش) مدت چهار سال تمام، در آن کشور هنر گستر بسر آوردم. رفته رفته کمال انس و نهایت الفت با آن بلاد و مردم آن چون ملکه راسخه در خاطر متمکن گشت. در آن ایام که فراغت بیشتری حاصل بود بادیده کنجکاو و گوش شنوا احوال آن ملک را از گذشته و حال تفحص و استیلا می کردم و در آن راه رنج فراوان می بردم. پس بر آن شدم که مجموعه ای گرد سازم تا از آن بوستان دوستان را آراء غانی باشد، پس هر چه توانستم از اقوال رجال کسب علم کردم و بسياحت در اطراف آن سرزمین حیرت انگیز بر گریا و اطوار آن مردم و طرز زندگی ایشان برای العین نظر افکندم. هم چنین بوسیله مفارقت با اهل معرفت و خبرت و مصاحبت با ارباب دانش و بینش که صاحب خاندانند، احوال خانه بیشتر واقف و آگاه، معلومات بسیار بیشتر و ختم. سرانجام منحصراً از آن جمله را بصورت کتابی در آوردم که اینک از نظر دانش پرور خواننده گرام میگذرد.

در این ایام اهل ایران بحقیقت از اوضاع هندوستان بی خبرند و آن مملکت را بدرستی نمی شناسند، درباره آن ملک و مردم آن قنات های گوناگون میکنند که غالباً با واقع موافق نمی باشد. بعضی از مؤلفان ما هندوستان را فقط کشور عجائب و غرائب و سرزمین رموز و اسرار می شمارند که بر سمن قرون وسطی مهارا جها بر آن مردم هنوز بحکومت مستبد مطلقه فرمانروائی دارند. برخی دیگر آن مملکت را هم چنان مستملکه بیگانگان می پندارند که صاحبان انگلوسا کسون بر آن حکم میرانند. پاره ای هند را کشوری مترقی و منور و جماعتی آن ملت را قومی وحشی و منحط میدانند. حق این است که همه ایشان در عقاید خود کم و بیش دچار اشتباه اند و تصوراتی غلط در خاطر می پرورند، و علم و افی و بصیرت کامل بآن دیار و اقوام

ایشانرا حاصل نیست، بایستی وسیله معرفت صحیح و اطلاع درست را برای ایشان فراهم ساخت تا همسایه بزرگ خود را بواقعی بدانند و بشناسند؛ البته در باره آن کشور بالسنه اروپائی کتب بسیار نوشته شده و محققین و مؤلفین در جزئیات مسائل و امور مربوط به آن ملک تحقیقات بسیار کرده اند، لیکن آن گونه کتب محل استفاده فارسی زبانان نیست و عامه مردم ایران را بر آن ها شترس نمی باشد.

هر وقت احوال مملکتی عظیم و وسیع چون هند برای تمام اهل جهان ضروری می باشد، تاجه رسد بمردم ایران که با آن ملک همسایه و همجوارند، کشور چنان بزرگ که او را «شبه قاره» لقب نهاده اند و صدها میلیون نفوس انسانی برف از خاک آن زندگی میکنند و دارای تمدنی اصلی و باستانی است البته در حیات سیاسی و اقتصادی جهان عاملی مؤثر بشماراست، باید دقیقاً احوال آن کشور را دانست و به اوضاع گذشته و حال آن که مولد حوادث آینده است بخوبی دانا و بینا بود ازین رو این نامه مختصر را باید مقدمه ای در این باب دانست و شاید اگر دانشمندان و محققین این مطالعه اجمالی را که ما آغاز کرده ایم بیایان برسانند مردم ایران بسیار بکار آید. البته این نکته معلوم است که مردم آن شبه قاره اعم از هندو و مسلمان همه از نژاد قدیم آریائی اند و با ایرانیان از یک ریشه کهن انشعاب یافته اند، بهمین سبب جسماً و روحاً موارد تشابه بین آنان بسیار است. سبک فکر و طرز اندیشه ایشان واحد، خصائص و احساسات و عواطف فردی و اجتماعی آنان یگانه است و در عقاید و آداب قومی از ازمنه باستانی اشتراك عظیم دارند. در طول تاریخ سه هزار ساله خود هر دو ملت باهم کارها داشته اند و مخصوصاً در قرون وسطی هنگامی که مسلمانان در تختگاه دهلی يك سلطنت ملی بنیاد کردند،

بین ایران و هند رابطه ادبی و فرهنگی بسیار نزدیکی برقرار گردید که هر دو دارای يك دیانت و يك زبان بودند، جنگ و نزاع و خونریزی که خاصیت طبع بشری است بین این دو همسایه کمتر اتفاق افتاد. تنها زمان کوتاهی در این اواخر یعنی از اوائل قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم است که بر ملت از یکدیگر اندکی دور افتادند و سیاست‌های بیگانگان آن‌ها را از حال یکدیگر غافل ساخت. اکنون که بحمدالله موانع دوری و جدائی مفقود و مقتضات تاریخی و برادری موجود شده، جای آن است که ما هر دو بار دیگر یکدیگر را در رستی مناسب و بجبران ایام مفارقت و بیخبری نزدیکی و مواسلت بیشتری حاصل سازیم. فلک را سقف بشکافیم و طرح نورانندازیم. وقتی بنده نویسنده را زردشاه شهر الله آباد فرصتی دست داد که برای جمعی از اساتید و طلاب آن دانشگاه و فرهنگ از وحدت نژادی و اتحاد روحانی ایران و هند سخن میگفتم: ناگهان شلی بخاطر الهام شد که چون آنرا مرتجلاً بیان کردم بمذاق مستمعین بسیار طبق و مطلوب افتاد. گفتم: «در روزگار دیرین دو برادر نو جوان از خانه پدری خوش بیرون آمدند و در کنار جهان هر يك از راهی برفتند، یکی بسوی خاور و دیگری راه باختر را در پیش گرفت. گذشت روزگار آن‌ها دورا از یکدیگر آنچنان جدا ساخت که زادگان ایشانرا هر يك نامی و نشانی دیگر از پدر آمد و کمتر از پدران خود یاد کردند. از آن گذشته دیرین و روزگار شیرین که نیاگان آنها در کانون خانواده کی گرد یکدیگر بودند یاد گاری بجای نماند، تنها ترانه و سرودی چند از آن روزهای کهن به یاد ایشان مانده بود که بنوای ساز می‌سرودند و سینه بسینه و دهان به دهان از پدران بفرزندان رسیده بود. پس از سالیانی دراز دست روزگار برخی از

آن برادرزادگان را ناگهان بایکدیگر روبرو ساخت. در آغاز یکدیگر را نشناختند و همدیگر را بیگانه پنداشتند. مگر یک تن از ایشان آن سرود خانوادگی کهن را بنواخت و آن ترانه نیاکانی را بسرود، آن دیگری چون بشنید بشناخت. هر دو را دلها در سینه ها بطپش افتاد و چون دانستند که خون ورگی ورشته آنها یکی است همدیگر را در آغوش گرفته و بر سر و روی یکدیگر بوسه ها زدند و بر آن گذشته قاریک که از یکدیگر دور مانده بودند است همدیگر را از دیدن بر رخسار روان ساختند. اینک ما همان برادرزادگانییم که بر دیگر با یکدیگر گرد آمده ایم، پریشانی و دوری ما از میان برخاسته. از یکدیگر دوستی بجای آن نشسته است!»

این مثل ساده و طبیعی در گوئی از غیب بردل گوینده الهام و بر زبان او القا شد نزد بزرگان همدیگر را قدر خوش آیند و دلپسند افتاد که پیشوای آزادیخواهان ایشان که در آن ازم بجرم وطن پرستی در گوشه زندان قلعه احمد نگر بسر میبرد عین آن را در کتاب بخیر نقل کرده و از قول گوینده بلطافتی خاص که مخصوص قلم اوست روایت کرده است (۱).

باری این همدیگر نامی نوین که اینک نیاز مجید دانش گستر بزرگان دو کشور می شود نغمه ای از همان سرود باستانی است که این بنده حقیر با صریح قلم می سرایم، در پیچه ای است که از نو بسوی آن کشور زرخنده می گشایم، باشد که او تار قلوب هر دو ملت را از ترنم آن دیگر باز باهتر از آورد.

مطالب و محتویات این کتاب رو به هم رفته چهار قسمت است بدین شرح:
قسمت اول- نکاتی چند در جغرافیای کنونی و تاریخ طبیعی و سیاسی و فرهنگی

آن کشور است در ادوار باستانی و قرون وسطی؛ با نظر خاص به تأثیر و نفوذ تمدن ایران در هند و بالعکس.

قسمت دوم - مجموعه‌ایست از عقاید و ادیان و آداب و رسوم و معقولات و خرافات و هنرهای زیبا و سایر مظاهر فکری و معنوی مردم هند که از زمان کهن تا عصر حاضر در آن سرزمین وجود داشته و دارد.

قسمت سوم - سرگذشت موجزی است از دوره استعمار که زمان نشر و بسط تمدن جدید فرنگستان در آن دیار می‌باشد و منجر به تاریخ نهضت افکار، مظهر حساسات وطن پرستی و سعی در راه استقلال و آزادی می‌شود که بتأسیس جم‌وری نوین هند پایان می‌پذیرد.

قسمت چهارم - در این بخش است از حکومت کنونی هند و مساعی جمیله که در طی ده سال اخیر در دوره بجایید حیات ملی خود بعمل آورده‌اند، و در تشکیلات مختلفه اجتماعی خود نظام و مالیه و معارف و امور اقتصادی پیشرفت‌های شایان حاصل کرده‌اند.

مجموع این مطالب به هشت فصل و هر فصل با رباب بخش‌های عدیده منقسم شده، و در ذیل هر يك مقداری فراوان از معلومات دقیق و اطلاعات وسیع و نوادر و نکات سودمند مندرج است. هر چه در این کتاب گفته شده مستند با سند صحیح و متکی بر مآخذ موثق است که یا از مؤلفی معتمد اقتباس شده و یا نویسنده خود بچشم دیده و بگوش شنیده و سعی کرده که سخی بگراف نگوید و راهی بخطا نیوید.

تألیف این هند نامه مدیون تشویقات و مرهون الطاف دانشمندانی است که در هندوستان و ایران افتخار مصاحبت و ملازمت ایشان را داشته‌ام که همگی از هندو و مسلمان مرا بر این خدمت فرهنگی تحریص فرمودند.

در آنمیان بهترین مشوق و پشتیبان این بنده مرحوم **مولانا ابوالکلام احمد آزاد** وزیر فرهنگ آن کشور بود که از اجله رجال علم و ادب عالم اسلام است و باین حقیر همواره لطف و مرحمتی مخصوص مبذول میفرمود. هنوز سیمای متین و پر مهر و دیدگان ثاقب و پرفروغ او در نظر و بادیده دل برابر است. از آنجا که آن فقید سعید را با ادب و فرهنگ فارسی علاقه‌ای روحی بود موارد این حقیر را بلطف و نوازش اختصاص میداد و نگارش این نامه پارسی را تأکید میفرمود و در تهیه منابع و کتب و جمع آوری اطلاعات و مأخذ از بذل باری مساعدت ریغ نمیداشت. اکنون که وی جهان خاک را گذاشته و بعالم پاک شتافته وظایف وجدانی و تکلیف روحانی خود میداند که برای روح پرفتوح آن زاده مرد از درگاه ایزدی طلب رحمت کرده و نام مبارک او را در این مقدمه بحق شناسی یاد کنم و روانه دسی آشیان او را بستانیم، رحمه الله علیه رحمةً واسعة.

در پایان سخن، این کتاب را بدان حکمت ادبیات طهران که برای این حقیر مرکز فکر و مراقبت و مهبط الهامات قلمی است و هیجده سال است که در آن کانون ادب و فرهنگ بخدمتگذاری اشتغال دارد، چون کمترین از مغانی اهدا سازم و رونق و اعتلاء آن اریکه علم و ادب را دنبال عنایت رئیس خردمند آن، استاد فرزانه آقای دکتر علی اکبر سیاسی که بنده را بطبع این کتاب تشویق فرموده اند، از خداوند متعال مسئلت کنم.

والحمد لله اولاً و آخراً

علی اصغر حکمت - طهران، بهمن ماه ۱۳۳۷